

« هسته مرکزی اتاق فکر »! جنبش سبز و اعتدال

« کسانی که توجیه گر بدعت ولایت مطلقه فقیه آقای خمینی در اسلام هستند و آن را «گوهری دردانه میدانند» و کسانی که خود را در سلک فیلسوف، اسلام شناس و محقق، حجت الاسلام و قرآن شناس به جامعه معرفی می کنند، هم در بیانیه و هم در سخن سخنگوی خود، به جای پرداختن به علت که ولایت مطلقه فقیه است به معلول پرداخته اند و متأسفانه از یکطرف خود را سخنگوی مسلمانان - حال بماند که کدام مسلمانان آنها را سخنگوی خود کرده اند- و «هسته مرکزی اتاق فکر» جنبش سبز معرفی می کنند... وقتی از این سخنگو پرسیده می شود که چرا بحثی از ولایت فقیه به میان نیاورده اید، عذر بدتر از گناه آورد، می گوید: «ما نمی خواهیم افق مطالبات را از توان و امکان جنبش سبز و خط مشی آن فراتر ببرد» گویی این خارج نشینانند که خط مشی جنبش سبز را تعیین می کنند. گویا «تاتوره به هوا پاشیده اند» که اینان مهمترین شعارهای آشکار و زلال جنبش سبز در طول بیش از شش ماه که: مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر اصل ولایت فقیه، خامنه ای قاتله ولایتش باطله و... را شنیده و ندیده اند. »

این روزها در رسانه های مختلف خبری چه در داخل و چه خارج از کشور بحث اعتدال و تندروی به میان آمده است. کسانی و بخشی از روشنفکرانی که جامعه را به دو بخش اصول گرا و اصلاح طلب تقسیم کرده و سپس در داخل هر کدام از این دو بخش باز آن را به دو بخش تندرو و معتدل تقسیم می کنند، نتیجه چنین تقسیم بندی بدون توجه به عملکرد ۳۰ سال گذشته رژیم ولایت مطلقه فقیه و ساخت و ساز این رژیم، سر درگمی خویش و مردم را در پی خواهد داشت.

از ۳۰ سال گذشته که بگذریم - که من برشی از عملکرد رژیم ولایت مطلقه فقیه را در نامه های خود و بویژه اولین نامه مورخ ۶ شهریور ۱۳۸۸، به مرحوم آیت الله منتظری به ایشان متذکر شده ام- هم اکنون مدت ۷ ماه است که مردم برای احقاق حقوق و آزادی خویش به جنبش همگانی برخاسته اند، و در خلال این مدت بیش از یکصد نفر کشته داده و چندین هزار نفر راهی زندانها شده اند و آن فجایعی که انسان از گفتنش شرم دارد در زندانهای این رژیم دیکتاتوری به وقوع پیوسته است و علیرغم اینکه رژیم کوشش کرده است که با ارتکاب به چنین جنایاتی لباس ترس و وحشت را بر جامعه بپوشاند، تا جامعه به خاطر ترس و وحشت و یا شرمی که از تجاوز به آنها، ایجاد شده، به خانه ها پناه برده و دم فرو بندند. ولی چنانکه مادر روز عاشورا شاهد بودیم، ملت همچنان مصمم تر از پیش با روش ضد خشونت و مسالمت آمیز خود در همه نقاط تهران با تجمع و صلابت به صحنه مبارزه آمد که جهاتیان را به تعجب و ستایش و تحسین نسبت به چنین ملتی واداشت و سران رژیم را هم چنان مات و مبهوت ساخت که در آن روز سپاه و مأموران نظامی- امنیتی از ترس آقای خامنه ای را به پادگان نظامی سپاه در لشکرک بردند.

حال که ملت تا بدینجا با تحمل تمامی جنایات و شدائد همچنان با دوری از خشونت پیش آمده است و از آزادی و حقوق خود به دفاع پر خاسته، بخشی از روشنفکران زبان به ناله و فغان برآورده که باید کوتاه آمد و از رهبری و نظام حرف به میان نیاورد که اگر، انتقاد به رهبری و نظام شد، چنین وچنان می شود. گویا اینان مدت ۷ ماه است که در خانه های خود آرمیده و به شعارها و خواسته های روشن مردم که در تظاهرات مسالمت آمیز خود به خواستار آن شده اند، را ناشنیده گرفته اند که هم اکنون ترس آن ها را فرا گرفته و مردم را به اعتدال و تند رفتن فرا

می خوانند. البته این فرا خواندن به پذیرفتن تحقیر و سکوت و آنرا شجاعت! خواندن، در ابهام کامل است که انجام میگیرد و دلیل آن همینکه اینها هیچوقت تعریفی از اینکه اعتدال چیست و افراط چیست ارائه نداده اند:

۱- اعتدال خط و روشی است که انسان را از هر افراط و تفریطی باز نگه می دارد. بر خط اعتدال ماندن یعنی اینکه بر حقوق انسانی خود و جامعه آگاه بودن و عمل کردن و موانع عمل به این حقوق را از پیش پا برداشتن. وقتی این تعریف را اعتدال بخوانیم، بنا بر این هر باور و عملی که ناقض این اصل شود، میشود افراط و تفریط. بنا بر این تعریف، مردمی که در خیابانها با رشادت بی نظیری و با بکار گیری روشهای خشونت زدا، برای احقاق حق خود، از بزرگ غاصب این حقوق، یعنی ولی و ولایت فقیه را نشان گرفته اند، در اعتدال است که بعمل ایستاده اند و کسانی که آنها را از این حرکت نهی میکنند، افراطی های واقعی میباشند.

۲- بر هیچ کسی شک و شبهه نمانده است که ملت در طول بیش از ۷ ماه که به جنبش همگانی روی آورده و از فرصتی برای اظهار حقوق و آزادی ذاتی خویش سود جسته و به خیابانها آمده، با وجود کشته دادن و مورد ضرب و شکنجه و قرار گرفتن، در کل، از روش عدم خشونت سرباز نزده است و همیشه این رژیم استبدادی مطلقه فقیه و مأموران تحت امر ولی فقیه بوده اند که بگونه ای سیستماتیک با مردم و با خشونت برخورد کرده و کوشش کرده اند که آنها را به خشونت و ادار سازند اما ملت همچنان و مقاوم بر روش خود استوار و محکم ایستاده و از آن حراست می کند و این اعتدال است.

۳- ملت از رژیم چه می خواهد و رژیم به او چه پاسخی میدهد؟ ملت به پذیرفتن آزادی و حقوق ذاتی و خدادادی خویش، چیز بیشتری از رژیم خواسته و آیا اگر ملتی خواستار آزادی و تعیین حق سرنوشت خویش بدست خویش باشد این اعتدال است یا تند روی؟ آیا شما اعتدالی بهتر از گردن گذاشتن به حقوق و آزادی مردم که جامعه را استوار و سرزنده و رشد یابنده نگه می دارد می شناسید؟

۴- فرض محال محال نیست، ولو اینکه رژیمی صالح و شایسته باشد و ملتی او را نخواهد آیا حق نخواهد داشت که بگوید من این رژیم را نمی خواهم؟ مگر این آقای خمینی نبود که خطاب به شاه گفت: ما فرض می کنیم که شاه شایسته و درست است، پدران ما چه حقی داشتند که برای آینده ما تعیین تکلیف کنند؟ ما میخواهیم همه پرسى کنیم ببینیم مردم تر می خواهند یا نه؟ حال ملت می خواهد همه پرسى کند که آیا این رژیم ولایت مطلقه را می خواهد یا خیر؟ این از حقوق ملت است یا نه؟ آیا باز گشتن به حقوق مردم اعتدال و میانه روی است و یا تجاوز به حقوق مردم؟

۵- آن مسلمانهایی که مردم را به تند روی متهم می کنند، نمی دانند که امام علی می فرماید: «یار مظلومان و خصم ستمدیدگان باشید» امام باز گشت به حق و دفاع از حقوق مظلوم را اعتدال و انحراف از آزادی و تجاوز به حقوق ملت را تند روی معرفی می کنند. حال، در قیاس با این فرمایش امام، آیا این مردم هستند که تند رو میباشند و یا رژیم مطلقه فقیه و نیز کسانی که مردم را به سکوت و پذیرش نقض و نفی حقوق خود میخوانند؟

۶- آن کسانی که ملت را تند رو معرفی می کنند، به جای اینکه محکم از حقوق ملت و خود در برابر رژیم ظالم و به قول مرحوم آیت الله منتظری رژیم مشرک، دفاع کنند، دامن ترس به جان ملت می اندازند که چنین و چنان خواهد شد، ایران لبنان و افغانستان و عراق خواهد شد. از شما می پرسم که در طول این ۳۰ سال شما زمانی را سراغ دارید که این رژیم حتی برای

شما که بقول خودتان نقش خندق را برایش بازی کرده اید و همیشه ملت را به سکوت و تسلیم بودن خوانده اید، کوچکترین حقی غیر از زندگی برزخی و دائم با ترس و دلهره قائل شده، که برای ملت بشود؟ اگر آری، لطفاً آن موارد را برای ملت بازگو کنید. و اگر نه هر زمان تا توانسته است شما را به خفت و خواری کشانده است، پس یا محکم در برابرش بایستید و قطع بدانید که چیزی از دست نخواهید داد و یا اگر جرأت و شجاعت لازم را ندارید و می پذیرید که در خفت و خواری زندگی کنید و اسم آنرا شجاعت و فداکاری بگذارید، حد اقل خاموش باشید و اگر برای ملت مظلوم یار شاطر نیستید بار خاطر نباشید

۷- نکته قابل ذکر دیگر اینکه آیا این بخش از روشنفکران از گذشته به اندازه کافی از این رژیم و خود درس و تجربه نیاموخته اند: چندی بار گفتند و نوشتند که اصلاحات شکست خورد یا خط اعتدال در برابر تند روها شکست خورد. آیا باز زمانی دیگر چه می خواهند به خود و ملت بگویند؟

۸- تا کی باید شما دل خود را به این خوش کنید که در بین اصول گرایان، گروه میانه رو و اعتدال وجود دارد و اینان کوشش می کنند که حکومت را به میانه روی و اعتدال باز گردانند؟ اگر این دسته همچنانکه شما می گویند به دنبال حقوق و آزادی ملت هستند، پس چرا هر روز به طبل خشونت، ارتداد، و تبعیت مطلق از رهبری می زنند. پر واضح است که هر دو گروه در حفظ این دیکتاتوری یکی هستند الا اینکه بخشی فهمیده اند، که قافیه را باخته و در صدند که با پنبه سر ببرند، و آن گروه دیگر، می گویند که تنها راه نجات احتمالی کشتار است و استعفا نامه آقای حسینیان بیان حال این گروه است. اما هر دو گروه در نتیجه یکسان هستند و اگر غیر از این می بود در کنار ملت بودند.

کسانی که در خارج از کشور در برج عاج نشسته و حاضر نیستند بگویند: تعیین انتخاب سرنوشت و آزادی از حقوق ذاتی مسلمانان و مردم است. تو گوئی حق تعیین سرنوشت خود و آزادی مردم را اسلام از آن ها سلب کرده است و متأسفانه کسانی که توجیه گر بدعت ولایت مطلقه فقیه آقای خمینی در اسلام هستند و آن را «گوهری دردانه میدانند» و کسانی که خود را در سلک فیلسوف، اسلام شناس و محقق، حجت الاسلام و قرآن شناس به جامعه معرفی می کنند، هم در بیانیه و هم در سخن سخنگوی خود، به جای پرداختن به علت که ولایت مطلقه فقیه است به معلول پرداخته اند و حتی از آن مرد بزرگ که خود را شاگرد او معرفی می کنند، مرحوم آیت الله منتظری تجربه و درس نگرفته اند، که می گوید: «ولایت مطلقه شرک به خداوند است» و «حق و آزادی ذاتی انسان است» و «مصلحت خارج از حق مفسدت است» و «مردم حق دارند که قانون اساسی خود را تغییر، تکمیل و یا عوض کنند» و تازه «ولی فقیه هم باید در حد ناظر و مردم انتخاب کنند، محدود به زمان مشخص و پاسخگو به مردم باشد» و متأسفانه از یکطرف خود را سخنگوی مسلمانان - حال بماند که کدام مسلمانان آنها را سخنگوی خود کرده اند- و «هسته مرکزی اتاق فکر» جنبش سبز معرفی می کنند و از طرف دیگر سخنگوی آنان می گوید: «ادبیات و شیوه ای که مهندس موسوی برگزیده است، دقیق و درست و مدبرانه است» اگر به زعم شما چنین است، پس بگذارید که خود سخنگوی خود باشد و شما با بعضی از گفتار خود حرفهای دقیق و مدبرانه او را خدشه دار نسازید. وقتی از این سخنگو پرسیده می شود که چرا بحثی از ولایت فقیه به میان نیاورده اید، عذر بدتر از گناه آورد، می گوید: «ما نمی خواهیم افق مطالبات را از توان و امکان جنبش سبز و خط مشی آن فراتر ببرد» گوئی این خارج نشینانند که خط مشی جنبش سبز را تعیین می کنند. گویا «تاتوره به هوا پاشیده اند» که اینان

مهمترین شعارهای آشکار و زلال جنبش سبز در طول بیش از شش ماه که: مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر اصل ولایت فقیه، خامنه ای قاتله ولایتش باطله و... را نشنیده و ندیده اند.

چشم باز و گوش باز این ذکا! خیره ام از چشم بندی خدا

در پایان این مقال روی سخنم هم با آقایان کروی و موسوی و نیز دیگر همکاران ایشان و نیز مردم حاضر در صحنه: شما خوب این رژیم را می شناسید و در ۳۰ سال گذشته در برهه هائی از سران آن بوده و خوب می دانید که در طول این مدت چگونه عمل شده است. من نمی خواهم به گذشته باز گردم اما این نکته در خور تذکراست، از شما می پرسم: آیا شما مرد را به حق می سنجید یا حق را به مرد؟ مولی علی به آن عرب که در جنگ جمل دچار اشکال شده بود گفت: حق را بشناس که وقتی آن را شناختی مردان حق را خواهی شناخت. من خوب می دانم که اگر شما هم با وجدان پاک خود خلوت کنید، اذعان خواهید کرد که اگر نگویم تمامی این جفا کاری، استبداد، خلاف قانون عمل کردن، جلو آزادی های ملت را سد کردن و.. بلکه مهمترین آن ها ریشه در دوران آقای خمینی و روشی که او پایه گذاری کرد دارد. اما فرض محال که محال نیست، حال فرض میکنیم که او مردی آزادیخواه، حقوقمدار، عابد و زاهد و عادل و ضد ظلم و ستمی بود که بر ملت ایران روا رفته و می رود.

چرا شما به جای اینکه مرتب تکرار می کنید که در خط امام خمینی و پیرو او هستید که طرف مقابل شما هم همین را بگوید، چرا از ضوابط آن خط روشن سخن به میان نمی آورید؟ اگر شما به طور روشن آزادی و حقوق ذاتی ملت و ضوابط آن را بیان کنید، قطع بدانید که موفقیت از آن شما و ملت است و خواری برای استبداد گریان و تمامیت خواهان. و الا شما کسانی نیستید که ندانید که پایه رژیم ولایت مطلقه فقیه و نشان دادن راه که چگونه می شود خلاف قانون عمل کرد و دادگاههای انقلاب که هم اکنون بلای جان شما و ملت است بدست آقای خمینی و حمایت ایشان پایه ریزی شده است. در حرفهای آقای خمینی هم از هر نوعی که بخواهید الی ماشاءالله فراوان یافت می شود و طرف شما خوب به آنها آگاهی دارند. بنا براین شما با آن حرفها قادر نیستید که احتجاج کنید. اما احتجاج با ضوابط آزادی و حقوق ذاتی انسان کاملاً برای شما عملی و موفقیت آمیز و ملت هم در چنان حالتی پشتیبان شما است. شما امید است که بدانید که اگر یک قدم عقب بنشینید و به جلو حرکت نکنید و سر جایتان بی حرکت بایستید این رژیم تمامیت خواه و مطلق گرا تا شما را به خفت و خواری و ناچیز کردن و به تبعیت مطلق وادار نکند از پای نخواهد نشست و حتی به این هم قناعت نخواهد کرد. باید به درگاهش توبه کنید. شما باید از تجربه نهضت آزادی و مرحوم مهندس بازرگان درس عبرت بگیرید.

اما حرف دیگرم با ملت است: جنبش عظیم و انقلابی شما که رژیم را سخت خسته و عصبی و از درون روز بروز بیشتر آنرا متلاشی میکند، باید ادامه پیدا کند. حال که کار را آغاز کرده اید باید به نتیجه برسانید و تا مردمسالاری را در وطن برقرار نکنید از جانشینان. اگر اجازه دهید که این رژیم نفس تازه کند و اطمینان حاصل کند که شما تا آخر نخواهید رفت، برای جلوگیری از خیزش دوباره، قطع بدانید که دمار از روزگار همه در خواهد آورد و به کشتار وسیعی دست خواهد زد و چنان زهره چشمی از جامعه می گیرد که تا سالیان سال نتواند سر بلند کند. بنابراین تنها راه جلو رفتن است، و فرصت نفس کشیدن به مافیایی که پیروزی از طریق وحشت، النصر بالرعب، روش کنترل جامعه میداند، را ندادن است. کار را آن کرد که تمام کرد. من کمتر از آنم

که برای کسی نسخه بیپچم و یا از دور بگویم چنین و چنان کن. ولی تجربه سالها زندان و از نزدیک با روانشناسی شکنجه گران و زندانبانان آشنا بودن و نیز تجربه خیزش حاضر بمن میگوید: اگر ملت این موقعیتی را که به یمن هفت ماه پایداری و شجاعت بدست آورده را قدر نشناسد و بجای ادامه دادن حتی یک قدم عقب بنشیند، در آینده باید بهای صد چندان سنگین تری برایش بپردازد. این که چه روشی را برای ادامه مبارزه بدون خشونت و مسالمت آمیز خود باید به کار بگیرد را همچنانکه تا به حال به خوبی خلق و کشف کرده اید. از این به بعد هم باید به موازات حرکات رژیم، روشهای نوی را خلق و ابداع کنید و کنش بودن خود را حفظ کنید و نیک بدانید که هم ملت مظلوم ایران و هم مردم آزادیخواه جهان یار و پشتیبان مبارزات حق طلبانه شما هستند و بدقت آنچه را این روزها در ایران می گذرد تعقیب میکنند. این انقلاب انقلابی جهانیست که در ایران شروع شده، کوهها از جای بجنبند شما نجیبید و چشم را حتی یک لحظه از هدف که همان استقرار مردمسالاری در ایران مستقل است، دور نکنید. حق این است که ملت حق طلب و آزادیخواه ماندگار است و دیکتاتوران رفتگان.

محمد جعفری ۲۳ دیماه ۱۳۸۸

mbarzavand@yahoo.com